

انترناسیونال

۱۸

دوره دوم



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سه شنبه، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۳

۲۰ آوریل ۲۰۰۴

هر سه شنبه و جمعه منتشر میشود

سردبیر: فاتح بهرامی

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416

زنده باد اول مه زنده باد انقلاب کارگری

سرمایه داری، جهان را به میدان تاخت و تاز تروریسم و میلیتاریسم و جنگ تبدیل کرده است. فقر و بیکاری و گرسنگی بیداد میکند. نه فقط بورژوازی قادر نیست که تصویری از بهبود در مقابل جامعه بگذارد، بلکه تجربه میلیاردها انسان از وعده "صلح و رفاه" در "نظم نوین" چیزی جز بربریتی مدرن نبوده است. اینکه آینده چگونه خواهد بود و سهم اکثریت عظیم مردم از زندگی چه خواهد شد، تماما در گرو این است که طبقه کارگر امروز چه میگوید و چکار میکند. جهانی که هر روز با کار کارگران سرپا نگهداشته میشود میتواند توسط طبقه کارگر تغییر کند. طبقه کارگر برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه پیش رو ندارد.

زنجیرهای بردگی را باید از هم گسست. اول مه روز اتحاد و اعلام همبستگی کارگران جهان است. روز ابراز وجود طبقاتی و سوسیالیستی است. در اول مه پرچم نفی این نظام جهنمی را برافرازیم و به کل جامعه اعلام کنیم اگر قدرت دست ما باشد استعمار و بردگی مزدی و مالکیت خصوصی را الغا میکنیم. اعلام کنیم که اگر قدرت دست ما باشد، از فقر و بیکاری خبری نخواهد بود، بی مسکنی و بی داروئی و جهالت و بیسوادی رخت برمیینند، و خوشبختی و آزادی و برابری را برای همگان تامین خواهیم کرد. در حکومت کارگری هر کس به اعتبار انسان بودنش در پیشگاه جامعه از حقوق برابر برخوردار است و بنا به نیازش از امکانات مادی و معنوی جامعه استفاده خواهد کرد.

در ایران، حکومت اسلامی سرمایه داران در یک قدمی واژگونی است. مهمترین مساله جامعه امروز ایران و کلید هر بهبود در زندگی مردم و بویژه طبقه کارگر، مساله سرنوشت دولت و قدرت سیاسی است. این واقعیت باید در شعارهای اجتماعات روز کارگر در صدر قرار بگیرد. اول مه امسال، ۱۲ اردیبهشت، میتواند به جامعه تشنه انقلاب و رهایی نشان دهد که نیروی عظیم آزادی و سوسیالیسم، کارگران، در صحنه اند. حزب کمونیست کارگری شما را به حضور فعال در پیشاپیش صف مبارزه برای آزادی، علیه رژیم اسلامی و برای برقراری یک جامعه آزاد، برابر و انسانی فرا میخواند.

در حاشیه رویدادها

سیاوش مدرسی
صفحه ۴

* کشمکش در کانون نویسندگان
* جنگ عراق و دمکراسی آمریکائی

سمینار یکروزه انجمن مارکس - حکمت
بمناسبت هفته منصور حکمت
صفحه ۲



دو دهه پیش، جنبش اسلامی به قدرت رسیده در ایران، گسترش حکومت اسلامی در سراسر جهان را در دستور گذاشت. رجز خواندند که راه قدس از کربلا میگذرد و راه آمریکا از قدس. از این اتوپی ارتجاعی اسلامی، امروز فقط یک حکومت منزوی در جهان، منفور در ایران، پرتشتت از درون و زیر تهدید یک جنبش سرنگونی طلب برجای مانده است. یک دهه پیش، سرمایه داری پیروز پایان جنگ

مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا در متن تحولات عراق

محسن ابراهیمی



ضد شوری داشته اند. در نوفل لوشاتوی فرانسه زیر درخت سیب طرح ریخته اند تا ارتجاع اسلامی را روی انقلاب مردم ایران سوار

صفحه ۲

در همان ایستگاه اول نظم نوین پای در گل مانده است. جنبش اسلامی و سرمایه داری غرب قبلا بارها و بارها باهم اتحاد داشته اند: در افغانستان دوشادوش هم جهاد

سرد، همان مسیر عراق را برگزید تا پرچم خونین نظم نوین را در سراسر جهان به اهتزاز درآورد. حقایق تاکنون عراق حاکی از این است که این هم یک اتوپی است. ابرقدرت پیروز پایان جنگ سرد،

سرنوشت دوم خرداد و جنبش ملی - اسلامی

کاظم نیکخواه



سیانور خوردن برای جلوگیری از لورفتن همزمانش، از نماز و روزه اش که هیچگاه ترک نشده، از خدماتش به جمهوری اسلامی و

صفحه ۳

ارائه داد تا ثابت کند که از پیشکسوتان قدیمی مبارزه برای استقرار جمهوری اسلامی در ایران بوده است. او به صیغه سوم شخص از به زندان افتادنش توسط ساواک شاه، از قرص

را به "حماسه" ای مضحك تبدیل کنند در میان اینها بهزاد نبوی یکی از چهره های قدیمی تر وشاخص تر است. او در دفاعیه خویش شرح حالی طولانی از خود

شخصیتهای دوم خردادی یکی یکی دارند بساطشان را جمع میکنند و از مجلس اسلامی بیرون میروند. فاطمه حقیقت جو و محسن آرمین چند هفته پیش رفتند و روز ۳۰ فروردین ماه بهزاد نبوی نیز حکم موافقت با استعفایش را گرفت و رفت. شمار بیشتری نیز در صف ایستاده اند تا قبل از پایان مجلس ششم که کارشان تمام میشود، دست به قهرمانی و "حماسه" به شیوه دوم خردادی بزنند و استعفاي خویش

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ فروردین ۸۳، ۸ آوریل ۲۰۰۴

از صفحه ۱ مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا در متن تحولات عراق

انجمن مارکس - حکمت لندن
بمناسبت هفته منصور حکمت

یکشنبه ۶ ژوئن ۲۰۰۴

سمینار یکروزه

در آستانه پنجاه و سومین سالگرد تولد منصور حکمت

و در گرامیداشت زندگی کوتاه و پربار
بزرگترین متفکر مارکسیست معاصر

برنامه سمینار

- ۱۱ صبح: معرفی برنامه - **کوروش مدرسی**
 ۱۱:۱۵ جایگاه کاپیتال مارکس - **نمایش فیلم منصور حکمت**
 ۱۲ نگاهی به آثار اخیر منصور حکمت - **فاتح شیخ**
 ۲ - ۱۲:۳۰ ناهار
 ۲ منصور حکمت و تجربه شوروی - **کوروش مدرسی**
 ۲:۳۰ منصور حکمت و مساله زن - **مینا احدی**
 ۳ - ۳:۳۰ تنفس
 ۳:۳۰ کمونیسم منصور حکمت و قدرت سیاسی - **رحمان حسین زاده**
 ۴ "اساس سوسیالیسم انسان است" - **آذر ماجدی**

محل جلسه بعدا اعلام خواهد شد

ورود برای عموم آزاد است

برای اطلاعات بیشتر با نسرین جلالی، مدیر اجرایی
انجمن مارکس - حکمت لندن تماس بگیرید:

Tel: (+44) 07708 125993

Email: marxhekmatociety@ukonline.co.uk

http://www.marxsociety.com

مورد سلاحهای کشتار جمعی در عراق برای توجیه حمله نظامی "شوک و وحشت" در سال گذشته و ظرفیت عظیم آدمکشهای جنبش اسلامی میتواند در مقیاسی بزرگتر به میدان بیاید و راه را در مقابل پیشروی دو قطب تروریسم جهان سد کند. *

زیر پای حکومت اسلامی را لرزاند. کار آن موج عظیم انسانی ای است که در ۱۵ فوریه سال گذشته علیه میلیتاریسم آمریکا برخاست. این نیروی عظیم و تکان دهنده ای است که مخصوصا امروز بعد از بر ملا شدن چهره کثیف هر دو نیرو، دروغهای پنتاگون و کاخ سفید در

اسلامی در عراق در يك سطح عمومی انعکاسی از این سیاست دوگانه و در سطح مشخصتر متأثر از نفوذ جمهوری اسلامی در فرقه های اسلامی فعال در عراق از یکطرف و استقرار زرادخانه نظامی آمریکا در دو سوی ایران از طرف دیگر است. سفارت جمهوری اسلامی در بغداد، به مرکز روابط عمومی انواع فرقه های اسلامی تبدیل شده است. نجف و کربلا و کوفه، جولانگاه طلبه ها و اطلاعاتیها و آدمکشان حرفه ای سپاه پاسداران اسلامی شده است. هر ماه میلیونها دلار دسترنج کارگران ایران به حلقوم مجلس اعلاي انقلاب اسلامی و حزب الدعوه و سپاه بدر حکیم و جیش المهدی مقتدا صدر سرازیر میشود. مقتدا صدر علنا از آیت الله کاظم حائری مستقر در قم دستور میگردد. اینها برگهای بازی جمهوری اسلامی هستند. جمهوری اسلامی از طریق اینها موی دماغ آمریکا شده است تا سهم ارتجاع اسلامی در آینده سیاسی عراق را افزایش دهد. و متقابلا، آمریکا بیخ دو گوش جمهوری اسلامی از شرق و غرب، در افغانستان و عراق، دو پادگان تمام عیار نظامی مستقر کرده است. پروژه اتمی يك حکومت لرزان را به محل مانور سیاسی اش تبدیل کرده است. و روی چنین متنی، سفارت سوئیس در تهران به دفتر فعال معامله هرروزه سران جمهوری اسلامی و سران نظم نوین تبدیل شده است. با توجه به تمام اینها، عراق به کشتارگاه مقابله و مامشات دو نیروی اصلی تروریسم بین المللی تبدیل شده اند.

هر چقدر این دو قطب فعال تروریسم جهانی بیشتر فرصت داشته باشند دست در دست هم بگذارند، بیشتر بتوانند امتیاز بگیرند و امتیاز بدهند، بیشتر بتوانند به یاری هم بشتابند، همانقدر بیشتر میتوانند آینده سیاسی عراق را برای مردم تیره تر کنند و دست جنبش اسلامی و میلیتاریسم آمریکا را در سطح جهان بازتر کنند. این فرصت را باید از دستشان گرفت. و این کار همان جبهه سومی است که یکسال پیش هم در ایران و هم در جهان، این دو قطب تروریسم جهانی را به مصاف طلبید. کار آن جنبشی است که در خرداد و تیر سال گذشته زمین

و خوب، افراطی و مسالمت جو، رادیکال و دمکرات، بنیادگرا و مدرن و تاکتیکی دوگانه مقابله با بخش اول و مامشات با بخش دوم. در حال حاضر تمام تاکتیکیهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی در عراق دقیقا از این سیاست دوگانه تبعیت میکنند. از یکطرف وزرات خارجه آمریکا جزوه ۱۶ صفحه ای نقض حقوق بشر توسط جناح "غیرمنتخب" در ایران را منتشر میکنند. از طرف دیگر متخصصین "اسلام شناس" کاخ سفید هنوز دنبال خاتمی جدید هستند. از یکطرف کوههای مرز پاکستان و افغانستان را برای کشتن بن لادن زیر و رو میکنند. از طرف دیگر لویه جرگه اسلامی بالای سر مردم افغانستان راه میاندازند. از یکطرف پایگاه انصارالاسلام در شمال عراق را ویران میکنند، آخوند مقتدا صدر را در جنوب عراق دنبال میکنند و از طرف دیگر هوای حجت الاسلام حکیم و آیت الله سیستانی را دارند. این دوگانگی تاکتیکی فقط "تفرقه بیانداز و حکومت کن" و یا تاکتیکی نظامی تضعیف جبهه مقابل نیست. هنوز در استراتژی جهانی آمریکا، جنبش اسلامی جایگاه دارد. آمریکا نمیخواهد جنبش اسلامی را به عنوان يك نیرو و هویت یکپارچه از محاسبات سیاسی استراتژیکش کنار بگذارد. این جنبش را باید حفظ کرد تا در بحرانهای حکومتی کشورهای خاورمیانه و در مقابل امکان عروج نیروهای پیشرو چپ استفاده کرد.

رابطه آمریکا و جنبش اسلامی و همچنان آمریکا و جمهوری

کنند. امروز، در شرایطی دیگر، همان مکانی که قرار بود اسلام را از شرق به غرب گسترش دهد و نظم نوین را از غرب در سطح جهان بگستراند، مکان ملاقات و مامشات این دو نیرو شده است. با این تفاوت که اتحاد دیروزشان در افغانستان و ایران برای تدارک پیروزی بود و پیروزشان هم کرد در حالیکه اتحاد امروزشان در عراق برای جلوگیری از شکستشان است: شکست حکومت اسلامی در ایران و شکست نظم نوین در عراق. دیروز دست هم را گرفتند تا جهان را عرصه یک تازیانه کنند. امروز میخواهند عصای بغل هم شوند تا بر زمین نیفتند.

ایران باتلاق سیاسی جنبش اسلامی است. عراق باتلاق سیاسی نظم نوین. جمهوری اسلامی به آمریکا نیاز دارد تا در باتلاق جنبش سرنگونی غرق نشود. آمریکا به جمهوری اسلامی نیاز دارد تا در باتلاق عراق فروتر نرود. همین نیاز متقابل، عراق را به صحنه معامله فعال دو نیروی فوق ارتجاعی تبدیل کرده است. معماران ترور و وحشت نظم نوین جهانی از یکطرف و پدرخوانده تروریسم اسلامی از طرف دیگر دست به سوی هم دراز کرده اند تا با تبدیل کردن ایران و عراق به باتلاقی خونین برای مردم، خود از باتلاقیهای سیاسیشان رها شوند. نیروهایی که خودشان در حال غرق شدن هستند نمیتوانند همدیگر را نجات دهند.

از ۱۱ سپتامبر به این طرف رابطه آمریکا و جنبش اسلامی وارد مرحله جدیدی شده است: تقسیم فعال جنبش اسلامی به دو بخش بد

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12

Center Frequency: 12608 MHz

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization: horizontal

بیکارسازیه‌ها، تعویق در پرداخت دستمزدها و اعتراض کارگران

منظم بیمه بیکاری مکفی از مطالبات مهم کارگران است. کارگران از بی توجهی مسئولین کارخانه به سرنوشت کار و زندگی خود خشمگین هستند و طی سال گذشته نیز با برگزاری اجتماعات بی دربی اعتراضی مطالبات خود را پیگیری کرده‌اند.

قزوین: روز ۲۶ فروردین کارگران کارخانه ظروف مقوایی استان قزوین در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها اقدام به یک تجمع اعتراضی کردند. کارگران حدود ۶ ماه است که حقوقی دریافت نکرده‌اند و هیچ عیدی و پاداشی نیز از سوی کارفرما به کارگران پرداخت نشده است. از سوی دیگر بدنیاال تغییر ساختار تولید در این کارخانه، کارگران نگران امنیت شغلی خود هستند.

کرج: کارخانه ریسندگی صوفی آباد کرج تعطیل شد و کارگران این کارخانه بدون هشدار قبلی از کار بیکار شدند. زمانی که کارگران پس از اتمام تعطیلات نوروزی به کارخانه رفتند، با درهای پلمب شده روبرو شدند. تعطیلی کارخانه با اعتراض کارگران روبرو شد. کارگران تا زمانی که شغلی نداشته باشند، نمی‌توانند از قانون بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان آور و طرح بازنشستگی کارگران با سابقه ۲۵ سال استفاده کنند. *

همدان: بنا به گزارشات منتشر شده، تاکنون ۱۴۰۰ تن از کارگران قراردادی دانشگاه علوم پزشکی همدان از کار اخراج شده‌اند. در هفته سوم فروردین ماه کارگران با تجمع در مقابل دبیرخانه دانشگاه علیه این موج اخراجهای گسترده اعتراض کردند. کارگران هشدار دادند که اگر درخواست آنها مبنی بر تامین شغلی برآورده نشود، به اقدامات دیگری برای پیگیری خواسته‌های خود مبادرت خواهند کرد. روحیه اعتراضی در میان کارگران چنان بالا است که روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۲۲ فروردین ماه خود نسبت به عواقب اخراج کارگران برای "امنیت عمومی" شهر همدان و همچنین دانشگاه این شهر به مقامات مسئول هشدار داد.

رشت: روز ۲۶ فروردین ماه بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت الکتریک رشت برای گرفتن دستمزدهای معوقه دست به راهپیمایی زدند. کارگران که از بهمن ماه سال گذشته حقوقی دریافت نکرده‌اند، از محل کارخانه تا اداره کل صنایع شهر راهپیمایی کردند. یکی دیگر از مطالبات کارگران تمدید دفترچه‌های بیمه است. بیمه کارگران از حدود هفت ماه پیش پرداخت نشده است. بنا به خبر حدود ۲۰۰ نفر از کارگران مجدداً به سر کار برگشتند و حدود ۳۰۰ نفر دیگر بیکار شدند. خواست امنیت شغلی و پرداخت

اشاره کنم اینست که پایان دوم خرداد تنها شکست پروژه اصلاح حکومت اسلامی را نشان نمیدهد. بلکه در عین حال پایان میدان داری جنبش ملی اسلامی در صحنه سیاسی ایران را نیز اعلام میکند. پایانی که سرنوشتی جمهوری اسلامی به آن قطعیت خواهد بخشید.

جنبش ملی اسلامی مدت‌هاست دچار تجزیه و از هم گسیختگی‌ای از سر تا پا شده است. نیروها و شخصیتها و جریان‌ها تشکیل دهنده آن به گروهها و افرادی منزوی و سردرگم تبدیل شده‌اند که برای حفظ حضور خویش در صحنه سیاست ایران به اتلافهای پی در پی روی می‌آورند و ناکامیهای پی در پی را تجربه میکنند. گروهها و شخصیتها و اجزاء این جنبش در شرایط رشد و اعتدالی یک جنبش انقلابی گسترده علیه جمهوری اسلامی که رنگی کاملاً سکولاریستی و ضد اسلامی دارد، و در آن نشانی از سرمایه داری وطنی ضد امپریالیستی نیست، به سرعت به راست می‌چرخند و ضدیت با انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی به نقطه اشتراک جدیدی برای گروهها و شخصیتهای این جنبش به درجات مختلف، برخی آشکار و عیان و برخی با شرمزدگی، به جبهه ضدیت با انقلاب علیه جمهوری اسلامی نزدیکتر میشوند. اما در شرایطی که خواست و عطش انقلاب برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و جمع کردن کل بساط ارتجاع و عقب ماندگی در ایران هر روز همه گیر و توده‌ای تر میشود، این ضدیت محوری برای یک وحدت سازمان یافته و قابل دوام و قابل اعتبار بدست نمیدهد.

دوم خرداد بساطش را از درون حکومت اسلامی دارد جمع میکند و به بیرون پرتاب میشود. این تنها پایانی غم انگیز برای بهزاد نبوی و طیفهای حکومتی دوم خرداد نیست. بلکه خیل وسیعی از مشتاقان ناکام پیروزی دوم خرداد نیز آخرین امیدهایشان را تماماً بر باد رفته می‌بینند. *

شخصیتهای محبوبشان مشترك است. بازرگان و طالقانی و آل احمد و مصدق و خیل وسیعی از شاعران و نویسندگان و نامهای مختلف را میتوان دید که همه این سازمانها عزیزشان میداشته‌اند و میدارند و زمانی خود را از پیروان آنها میدانسته‌اند و بعضاً هنوز هم میداند. خمینی زمانی محبوب ترین چهره کل این طیف بود.

این جنبش راست و چپ دارد و داشته است. راست ترین هایش در حاشیه حکومت پهلویها يك پایشان در حکومت و يك پایشان در صف اپوزیسیون بوده است و چپ ترین هایش مسلح شده‌اند و کشته‌اند و کشته شده‌اند و "حماسه‌ها" از خود ساخته‌اند. آنچه کل این طیف را به جنبشی واحد وصل میکند تعلق عمیق اینها به ناسیونالیسم ایرانی، سنتها و فرهنگ اسلامی و سرمایه داری وطنی است. همگی وقتی نام ایران مطرح شود آب از دهانشان راه می‌افتد و رگ گردنهایشان بیرون میزند. شاید صدها فیلم و رساله و کتاب علیه فاشیسم دیده و خوانده باشند اما پای ایران که وسط می‌آید براحتمی "بهترینهایشان" هم ضد افغانستانی و ضد عرب و ضد "خارجی" میشوند و هر کاری علیه این مردمان در دفاع از ایران لازم بینند، از دستشان بر می‌آید. مدافع پیگیر اسلامند. نه فقط يك کلمه علیه کلیت قوانین ارتجاعی اسلامی نمیگویند، بلکه جنبش ضد اسلامی در ایران به خشمشان می‌آورد. حتی به اصطلاح چپ ترین هایشان هنوز هم از اسلام تحت عنوان فرهنگ توده‌ها با سرسختی حمایت میکنند و برخی هنوز هم دارند در اثبات انطباق دموکراسی و قوانین اسلامی مقاله مینویسند و نقطه مثبت و قوت "شیرین عبادی" را در مسلمان بودنش میدانند. آرمانشان پایان دادن به وابستگی و راه انداختن سرمایه داری وطنی بوده است. شعار مرگ بر امپریالیسم شعار واحد و محوری همگی شان بوده است.

در مورد اینها مفصلتر صحبت شده است. آنچه من میخواهم اینجا

نقشش در به قدرت رسیدن این حکومت، از مخالفتینش که او را منافق و مارکسیست اسلامی و توده‌ای نمازخوان و غیره خوانده‌اند و از کارنامه اقتصادی شرکتش و پرونده مالیش مفصلاً حرف زد. و گفت "امروز توسط کسانی رد صلاحیت، بدنام و کنار زده میشود که قطعاً خدمات صدر تا ذیلشان (اگر نام اقدامات آنان را بتوان خدمت گذاشت) قابل مقایسه با خدمات و فداکاریهای بهزاد نبوی نبوده است"

دفاعیه چهره‌های دوم خردادی و بویژه همین بهزاد نبوی بطور تیپیک کارنامه خیل وسیعی از شخصیتهای جنبشی ریشه دار در تاریخ سیاسی ایران را نشان میدهد. بهمین دلیل شکست و انزوی "غم انگیز" اینها نیز بیانگر شکست و انزوی همین جنبش است. جنبشی که مرحله نهایی آن به دوم خرداد شهرت یافت اما نام دقیق تر آن همانست که منصور حکمت آنرا "جنبش ملی - اسلامی" نامید. این جنبش در تاریخ ایران به انتهای خویش نزدیک میشود. اوج پیروزی آن عروج خمینی به قدرت و اعلام جمهوری اسلامی در ایران بر ویرانه‌های انقلاب مردم ایران بود. پایان قطعی آن نیز با سرنوشتی جمهوری اسلامی رقم خواهد خورد. دوم خرداد آخرین گذرگاهی بود که این جنبش با مردم تلاقی کرد و به همین دلیل نیز امر بر طرفدارانش مشتبه شد که گویا مردم طرفدار دوم خردادند. اما شکستش از همان ابتدا قطعی بود.

زیرا مردم ایران اوج این جنبش را در عمل دیده بودند، لمس کرده بودند، به آن نه گفته بودند و راهی برای خلاصی از آن می‌جستند. سر منشاء جنبش ملی اسلامی به مشروطیت و حوالی آن میرسد. همیشه طیفهای رنگارنگی از اپوزیسیون را که گاهی حتی در تخاصم شدید با یکدیگر بوده‌اند در بر میگرفته است. در صف طویل سازمانهای متعلق به این طیف میتوان نام جبهه ملی و مجاهد و فدایی و توده‌ای و فرقان و حزب الله و نهضت آزادی و نامهای بسیار دیگری را دید. بسیاری از اینها حتی

از صفحه ۴ در حاشیه رویدادها

هیچ سیاستمداری نباید از حقوق یک کارگر ماهر بیشتر باشد؟ آزادی‌های موجود در دموکراسی غربی خود محصول دهها سال مبارزه هستند، اما شکل حکومتی کنونی در غرب مطلقاً با درجه پیشرفت جامعه خوانایی ندارد. جامعه برای راهی و دخالت بیشتر در مقدرات سیاسی و اقتصادی به یک سیستم شورایی نیاز دارد که دخالت و اعمال اراده مستقیم شهروندان را در اداره جامعه تضمین میکند. *

یک معجزه نخواهد بود و تغییر جدی در سیاست میلیتاریستی آمریکا ایجاد نخواهد کرد. چرا که در مکانیزم‌های دموکراسی غربی اراده دخالت‌گر مستقیم مردم نقشی اساسی ندارد. آیا حقیقت‌عریان این نوع دموکراسیها برای هزارمین بار نشان نمیدهد که يك آزادی واقعی، سیستم شورایی است؟ سیستمی که در آن انتخاب‌شوندگان را هر آن و هر لحظه می‌توان به زیر کشید؟ جامعه آزادی که سیاستمداری شغل نیست، منبع درآمد نیست و حقوق

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در حاشیه رویدادها

سیاوش مدرسی



حاشیه ای بر کشمکش درونی کانون نویسندگان ایران در تبعید

اما دقیقترین رهنمود های سیاسی را صادر می کنند بویژه وقتی که مثلاً پای دوحرداد و خاتمی به میدان آمده باشد. این طیف را همه خوب می شناسیم، با برکاتشان کم و بیش آشنا هستیم، میزان هنرمندبودن و نویسنده بودنشان نه از قدرت آثارشان که فقط از شانس تولدشان در جامعه تحت سلطه اسلام سیاسی در ایران منتج می شود. در تمام طول دوران سلطه رژیم اسلامی در ایران اینها کم و بیش حرفشان را زده اند. اینها علی‌رغم فریادهای "ماغیر سیاسی هستیم و هنرمند!" از جمهوری اسلامی شرمگین یا وقیحانه دفاع کرده اند. و مخالفین هنرمند و یا سیاسی حکومت را به اندازه توانشان به زیر مهمیز کشیده اند. اینها را می شناسیم، بیشتر یا از سنت توده نیسم می آیند و یا ابواب جمعی یکی از شاخه های اسلام سیاسی در قدرت هستند.

کشمکش اخیر در کانون نویسندگان ایران در تبعید آخرین فیلی است که این طیف از هنرمندان هوا کرده اند. ماجرا از این قرار است که هیئت دبیران کانون در اعتراض به نمایش بازسازی شده ویتترین عبا و عمامه و گلادیان خمینی در خانه فرهنگهای جهان در برلین اطلاعیه ای اعتراضی توزیع کرد، یکباره صدای عباس معروفی و نسیم خاکسار توده ای بلند شد، عباس معروفی در اعتراض به اطلاعیه کانون اسعفا داد. فریاد میزنند آزادی هنرمند از بین رفت، آزادی بیان هنرمند محدود شد، به کانون مربوط نیست خمینی چه کاره است! و اصلاً انگار نه انگار که اعتراض به رژیم اسلامی در ایران اولین گام دفاع از آزادی است. به اینها نه آپارتاید جنسی علیه زنان مربوط است، نه حق و حقوق کودک، در مرام و مسلکشان نه اعتراضات کارگران گرسنه محلی از اعراب دارد و نه فریاد اعتراض علیه حکم اعدام کبرا رحمان پور. "هنرمند" هستند، دود چراغ خورده اند و میرزای مملکت. اما مشکل اصلی اینها نیستند، خود هنرمندان معترض هستند. در جهان رسم بر این نیست که هنرمندان فاشیست و راست با

هنرمند مترقی و آوانگارد زیر یک سقف کار کنند، رسم این است که فلاتی را هنرمند فاشیست و راست یا سوسیالیست، آوانگارد و مترقی معرفی می کنند. حتی مکاتب فرهنگی و هنری هم مهر روشن سیاسی برخود دارند و آباشان در یک جوب نمی رود. سوال این است که هنرمندان مترقی چگونه با هنرمندان مترجع از تمام جنبه ها زیر یک سقف میتوانند سازمان پیدا کنند. آیا وجه تسمیه "هنرمند هستیم!" می تواند بر فراز فاصله و دره عظیمی که بین جمهوری اسلامی و مردم قرار دارد شهسپر سحر آمیزش را بگستراند!؟

جنگ عراق و دمکراسی آمریکایی

در جوامع غربی قانونی هست که بر مبنای آن خریدار میتواند هر جنس و کالایی را که با مشخصات معرفی شده آن خوانایی نداشته باشد به فروشنده کالا بازگرداند. بقول تهرانی ها "مال بد بیخ ریش صاحبش!" فروشنده کالا نمی تواند کالا یا جنسش را پس نگیرد.

اما در دنیای سیاست دمکراسی قضیه این گونه نیست. رهبران سیاسی می توانند به اندازه وسعشان دروغ بگویند، وعده بدهند، فریب بدهند، کلاه بردارند، رای جمع کنند و بعد از انتخاب شدن درست ضد برنامه هایشان عمل کنند و کسی هم نتواند به آنها بگوید بالای چشمش ابرو است.

در اینجا معمولاً دو تا حزب بزرگ وجود دارد که فروشنده کالای سیاست هستند، آنها پول دارند و حقیقتش بیش و پیش از آنکه حزب سیاسی باشند به کنسرنهای عظیم اقتصادی شبیه هستند. شغل آنها سیاست است برای کنترل سیاسی و اقتصادی جامعه. کارگاه تولید رهبر و رئیس جمهور و نخست وزیر و نماینده پارلمان هستند و هیچ کس را نه از نظر مالی و نه سیاسی یارای رقابت با آنها نیست. البته در کنار آنها یک دوچین احزاب خرد و ریز هم هستند که بیشتر قاطق سفره احزاب دوگانه هستند.

این احزاب به این دلیل وجود دارند که قادر باشند افکار عمومی جامعه را کنترل کنند و آن را قالب

بزنند، به این دلیل کسب آرای نسبی جامعه برای حمایت از برنامه های آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. کنترل رسانه و شبکه های خبری رسانی و وسائل ارتباط جمعی مهمترین اهرم این دولتها جهت کنترل کردن نارضایتی مردم و کانالیزه کردن آن در کانالهای قوانین موجود است. احزاب در این جا هر چهار سال یا هفت سال یک بار برنامه های سیاسیشان را برای تعیین دولت آینده در اختیار شهروندان قرار میدهند و آنرا با بوق و کرنای تبلیغاتی، شوگردانی و گاه رسوا کردن طرف مقابل به خورد مردم می دهند. کاندیداهای رهبری سیاسی جامعه که با دست و دل باز هزاران وعده میدهند و وقتی که رای آوردند و صد و هشتاد درجه برخلاف وعده و عیدها عمل کردند، دیگر هیچ قدرتی قادر نیست مال بد را بیخ ریش صاحبش ببندد.

انتخابات اخیر آمریکا از این قاعده کلی مستثنی نیست. جورج بوش پسر که در دور قبل با هزاران دوز و کلک و برای اولین بار در تاریخ آمریکا نه در نتیجه انتخابات که با حکم داوری دادگاه عالی این کشور به مقام رئیس جمهور رسید، امروز بعد از گذشت چهار سال با افکار عمومی آمریکا رویروست که با جنگ طلبی و میلیتاریسم لجام گسیخته او مخالفتند. مردمی که زیر بار برنامه های اقتصادی و نظامی او بیشترین هزینه را پرداخت می کنند، هیچ سودی جز ضرر مالی و جانی از نبرد تروریسم دولتی آمریکا و مخالفین اسلامی تروریستش نبرده اند.

برنامه های تبلیغاتی بوش این بار جالب است. ابتدا با سو استفاده کردن از رویداد دلخراش ۱۱ سپتامبر و تابلو کردن قربانیان این جنایت خواست بگوید که مدافع این قربانیان است اما با اعتراض شدید بازماندگان قربانیان و مامورین آتش نشانی مواجه شد. درگام بعدی با هزار حيله خواست عراق بعد از صدام حسین را عراق دمکراتیزه شده بخلق مردم بریزد و حضور علنی مرتجعین اسلامی در این کشور جورج بوش زده را اوج دمکراسی معرفی کند. اول صف قمه کشها و زنجیر زنهای اسلامی را در روز تاسوعا و عاشورا اوج رهایی مردم عراق نام گذاشتند و بعد حضور آیت الله سیستانی و بچه آیت الله خویی و یک دوچین احزاب قومی مذهبی

مرتجع را هدیه دمکراسی آمریکا به مردم عراق اعلام کردند. تا دست آخر به بهانه جنگ با مقتدا صدر از رهبران تروریسم اسلامی در عراق مردم فلوچه را از پیر و جوان و کودک قتل عام کردند.

عراق بعد از دیکتاتوری صدام حسین عراق صدها دیکتاتور و تروریست کوچکتر است، عراق به غرقاب سناریوی سیاه افتاده است، عراقی است که به موهبت آقای بوش نه فقط دیکتاتورش که مدینت و ابتدائی ترین نرهای یک جامعه متعارف را هم از دست داده است. این مدل اجرای دمکراسی غربی در نقطه ای از جهان است که در آنجا مانع جدی در مقابل دولت آمریکا وجود نداشت.

امروز مفسرین رسانه های رسمی در غرب، عراق را نابخردانه ویتنام دوم آمریکا نام گذاشته اند، اما بدون شك عراق ویتنام نخواهد بود، در ویتنام نیروئی که با آمریکا مقابله میکرد مطلقاً مولفه های تروریسم اسلامی را نداشت. نتیجه جنگ خانگی در عراق با مولفه های موجود نه رهایی این کشور که تباهی بیشتر آن است، امروز تروریسم اسلام سیاسی در منطقه از پایگاه قدرتمندتری از گذشته برخوردار است. اما مفسرین حق دارند که بصراحت از شکست سیاست های دولت آمریکا در عراق سخن بگویند.

اما بوش اجباراً برای برنده شدن در انتخابات در مقابل افکار عمومی کشور خودش قرار گرفته و بازم توبه سیاه عوام فریبش را باز کرده است. جالب است او به صراحت از تشکیل یک دولت موقت در عراق تحت نظر سازمان ملل متحد و نه آمریکا صحبت می کند و از تشکیل دولت فلسطینی لاف میزند. حقیقت این است که دولت میلیتاریستی و تروریستی جورج بوش در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا زیر فشار افکار عمومی جهان و بویژه مردم آمریکا قرار دارد و میزان عقب نشینی او به میزان جنبش اعتراضی مردم گره خورده است، نه توان رقبای لانه کرده در حزب رقیب یعنی حزب دمکرات. چرا که همین حزب رقیب یک فرمانده جنگی در ویتنام را بعنوان رقیب آقای بوش بمیدان کشیده است.

نتیجه انتخابات اخیر رئیس جمهوری در آمریکا هرچه که باشد